

فاصله گرفتن از درک رحمانی از دین

ادیان، رحمت، مهربانی و عطاوت است و از ۱۱۴ سوره قرآن، ۱۱۳ سوره‌اش با بسم‌الله الرحمن الرحیم آغاز می‌شود و در یک سوره هم دو بار بسم‌الله الرحمن الرحیم تکرار شده است. در متون مان بارها عنوان شده که رحمت و لطف خداوند بر غضبش سبقت دارد اما متأسفانه در نگرش تاریخی بدفهمانه از دین غضب و خشم دین بر رحمتش غلبه پیدا می‌کند. این انحراف در یهودیت و مسیحیت هم به اشکال مختلف دیده شده است که از نمونه عینی‌اش در

مسیحیت می‌توان به جنگ‌های صلیبی اشاره کرد. در اندیشه اسلامی نیز متأسفانه از صدر اسلام جریان بدفهمی متکی بر خشونت را شاهد بودیم که نمونه عینی آن جریان خوارج است؛ جریانی خشن و دیندaranی تندرو که فهم محدودشان از دین منجر به بروز اعمال خشونت‌آمیز شد که یکی از مصداق‌های آن به شهادت رساندن مظهر اخلاق و عدالت حضرت علی(ع) است.

متأسفانه این جریان افراطی در لایه‌لای فرق اسلامی ادامه پیدا کرد و به دوره مدرن رسید. در عصر حاضر هم شاهدیم که بخشی از مسلمانان به اعتبار همان تبار تاریخی‌شان دچار بدفهمی از دین می‌شوند. متأسفانه خشونت جهان مدرن که در چهره استعمار و استعمار نو بروز و ظهور پیدا کرد و تلاش غرب برای حاکم شدن جهانی‌سازی افراطی عامل و فرصتی شد که این جریان خشن در اندیشه اسلامی علاوه بر عرصه معرفت در عرصه عمل

یادداشت



غلامرضا ظریفیان استاد تاریخ

فیلم «شبی که ماه کامل شد» فیلمی حادثه‌ای است که در جمهوری اسلامی پاکستان رخ می‌دهد و اگر چه مربوط به اکنون و حال است اما موضوع و محتوای فیلم مربوط به امری تاریخی یعنی انحراف از دین است.

در همه ادیان الهی گروه‌ها، جریان هاو برخی افراد دچار انحرافاتی در فهم دین می‌شوند که در کتاب های مقدس، قرآن و انجیل و تورات به آن اشاره شده است. این انحراف به دو شکل افراطی و بروز و ظهور می‌کند؛ فهم افراطی و عمل افراطی یعنی هم در بعد معرفت دچار افراط می‌شوند و هم در کنش و عمل. وجه اول یعنی فهم دین سوای آن چیزی است که شار معرفی کرده است از جمله غلو در احکام و غلو درباره افراد (برای انبیا و اولیا مقام الوهیت قائل شدن).

وجه دوم فهم کژاندیشانه از شریعت است که در قالب خشونت بروز و ظهور می‌کند. در حالی که بخش عظیمی از پیام همه

عشق و تکفیر

داستان واقعی است که با یک درام عاشقانه آغاز می‌شود: عشق دختری تهرانی و پسری بلوچستانی. عشقی که از کلیشه رایج و قدیمی سینمای ایران (دختر پولدار/پسر فقیر) پرهیز کرده است. هرچند فیلم نشان داد می‌توان علی‌رغم تمام تفاوت‌های فرهنگی اقوام ایرانی، در کنار هم زندگی کرد، اما باید دقت داشت که در روایت واقعی این داستان، «فائزه منصوری» در ۱۳ سالگی تن به این ازدواج می‌دهد. ازدواجی که هرچند شروعی شیرین داشت، اما با پایانی تلخ و مرگ فائزه به انتها رسید.

اما هرچه از ابتدای فیلم و مقدمه نسبتاً بلند آن فاصله بگیریم و از عشق و سپس ازدواج این دو جوان دور شویم، فیلم با ریتمی تند، به صحنه‌های تلخ، افراطی‌گری، خون، قتل و درد ختم می‌شود. در واقع، در این روند از نهایت لطافت، به نهایت خشونت می‌رسیم. انتخاب سوزۀ فیلم، جسارت و خطرپذیری نلایی می‌خواهد و کار هر کارگردانی نیست. پرداختن به سوزۀ‌های روایت‌های جنگ هشت‌ساله بود، «شبی که ماه کامل شد»، موضوعی تازه‌تر را به روایت می‌کشد. در «شیار ۱۴۳»، با درامی دردناک طرف هستیم و مادری که سال‌های سال چشم‌انتظار بازگشت تنها پسرش از جبهه است. در «نفس» نیز با یک فانتزی مواجهیم که روایتی متفاوت و از زاویه دید یک کودک، از اتفاقات بیش از

انقلاب ۵۷ تا زمان جنگ تحمیلی است. اما در هر سه فیلم اخیر، با روایت‌های غیرمردانه روبه‌رو می‌شویم، دو روایت زنانه و یک روایت کودکانه. «شبی که ماه کامل شد» روایت یک

هم‌طور پیدا کند که مشهورترین آن کارزار افغانستان است که خشونت روس‌ها و بعد از آن آمریکایی‌ها عرصه‌ای را ایجاد کرد تا طلبه‌هایی که در پاکستان مورد تعلیم این نگاه محدود و خشن قرار گرفته بودند در قالب گروه طالبان و بعد هم القاعده دست به اقدامات تروریستی بزنند. این گروه‌ها به خاطر جاذبه مقاومت و مبارزه با خشونت امریکا در میان بخشی از نیروهای جوان گسترش پیدا کرد و در شکل بسیار مهیبت‌ر و خطرناک‌تر با نام داعش سربر آورد.

متأسفانه در بخش‌هایی از مناطق مرزی ایران از یک سو به دلیل محرومیت‌های جدی این منطقه و از سوی دیگر در معرض تابش قرار گرفتن این تفکر خشونت‌آمیز، این اندیشه رشد و نمو پیدا کرد. با روانه شدن پول‌های های گفگفت برخی کشورهای منطقه بخصوص عربستان و سرمایه‌گذاری برای این اندیشه خطرناک شاهد بودیم که القاعده به شبکه‌های جهانی راه پیدا کرد و حادثه ۱۱ سپتامبر را به وجود آورد که همان‌طور که اشاره شد آمریکایی‌ها خود از عوامل مؤثر گسترش این اندیشه در جهان اسلام با این هدف بودند که چهره رحمانی اسلام را خشن و دگرگون‌نشان دهند. نگرانی آنها نشأت گرفته از گسترش اسلام در جهان امروز و گسترش معناکاوی و عرفان اسلامی و بروز و ظهور جریان عقلانیت اسلامی بود. برداشت غلط از دین و خشونت حاصل از آن موضوعی است که در فیلم «شبی که ماه کامل شد» بخوبی به آن پرداخته شده اگرچه در واقعیت خشونت عمیق‌تر از آن

عشق و تکفیر

به اعتقاد من «شبی که ماه کامل شد» در تصویر فهم غلط از دین و درعین حال عمل مبتنی بر این فهم غلط که بشدت خشن است موفق عمل کرده و بخوبی نشان می‌دهد که چطور حتی انسانی‌ترین قواعد اخلاقی و عمیق‌ترین روابط انسانی که رابطه فرزند و پدری و رابطه زن و شوهری است قربانی می‌شود

کنند. نرگس آبیبار بخوبی توانسته نتیجه دردناک این اندیشه انحرافی که در بستر تاریخی بالیده و با بهره‌گیری از تکنولوژی و دلارهای آمریکایی از برخی کشورهای مرتجع گسترش پیدا کرده را به شکل هنری و ملموس تصویر کند. من ساخت چنین

فیلم‌هایی را به فال نیک می‌گیرم، به امید اینکه «شبی که ماه کامل شد»مقدمه‌ای بر فهم این جریان انحرافی باشد. اگر ما از بسترهای خوب هنری استفاده کنیم قطعا می‌توانیم این نگاه و اندیشه را به دراماتیک و عاطفی پیدا کند. به اعتقاد من «شبی که ماه کامل شد» در تصویر فهم غلط از دین و درعین حال عمل مبتنی بر این فهم غلط که بشدت خشن است موفق عمل کرده و بخوبی نشان می‌دهد که چطور حتی انسانی‌ترین قواعد اخلاقی و عمیق‌ترین روابط انسانی که رابطه فرزند و پدری و رابطه زن و شوهری است قربانی می‌شود و فرد حاضر است به هر قیمتی نگاه غلط خود را در جامعه جاری و ساری



عکاس: امیر صالحی

پرداختن به سوزۀ‌های امنیتی-تروریستی در سینمای ایران، گاه چنان درگیر رعایتِ ملاحظات خاص است که قصه فیلم را تحت الشعاع قرار می‌دهد. اما در اینجا، کارگردان به‌خوبی توانسته است از این دام، دور شود و این چنین، آبیار با تبحر خود توانست به یک پرونده امنیتی مهمِ سال‌های اخیر، از زاویه دید زنانه بپردازد

سراغ این داستان می‌رفت، با پرداختی متفاوت و تک‌بُعدی سروکار داشتیم؛ اما اکنون هر مخاطب، درگیر نوعی روایت منحصربه‌فرد می‌شود. به‌عنوان مثال، برای من به‌عنوان یک زن، فیلم بیش از آنکه بخواهد به یک داستان امنیتی و صحنه‌های خشن و تروریستی در منطقه سیستان و بلوچستان بپردازد، تلاش می‌کند درهای مشترک زنان ایرانی را به تصویر کشد. زبانی در هر قوم، فرهنگ و شرایطی، درگیر سختی‌ها و دردهای بخصوص و گاه با مسأله طرح اجتماعی هستند؛ همان‌طور که یکی از مادران در این فیلم اشاره می‌کند که هیچ سهم و حقی از جامعه ندارد و به خاطر ناحق بودن فرزندانش، بین طایفه مطرود است!

این روایت‌های زنانه را باید در کنار هنر آبیار، در پرداختِ شخصیت‌های زنانه فیلم‌هایش در نظر گرفت؛ پرداختی که همیشه موافق بوده و این‌بار در نقش‌های امنیتی-تروریستی در سینمای ایران، گاه خصوصاً بازی «فرشته صدر عرفایی» در نقش مادرشوهر «فائزه» و مادر «عبدالحمید» بیش از همه چشم‌نواز بود.

با این همه، علی‌رغم اینکه کارگردان تلاش کرده بود، نتوانست به‌خوبی امنیت حاضر و فضای امن سیستان و بلوچستان را به تصویر بکشد. هرچند صحنه‌های درگیری فیلم، بیشتر در جاده‌ها و بیابان‌های گدشتان، اما همین جاده‌ها و بیابان‌های طبیعتِ سیستان و بلوچستان، دارای جاذبه‌های گردشگری و صحنه‌هایی بی‌نظیرند. چندی پیش در

چرا «شبی که ماه کامل شد»

از تبدیل شدن به یک دستاورد ماندگار باز می‌ماند

یک بام و چند هوا

یحیی‌نظری
منتقد

باشنه آشیل «شبی که ماه کامل شد» چیزی نیست جز نقطه قوت نرگس آبیبار در فیلم‌های قبلی‌اش. سازنده «اشیا از آنچه در آینده می‌پسید به شما نزدیک‌ترند» فیلمسازی است با وسواسی تحسین‌برانگیز در نمایش احوالات درونی و دغدغه‌های زنانه شخصیت لیلا (گلاره عباسی)؛ فیلمسازی که با استفاده از امان‌های زندگی روزمره و استفاده خلاقانه از ریزه‌کاری‌های به ظاهر بی‌اهمیتی که معمولاً دست کم گرفته می‌شوند، دنیای داستانی این زن خانه‌دار و باردار را تبدیل می‌کند به جهانی همدلی‌برانگیز، که کم‌اهمیت‌ترین دغدغه‌ها در آن نقش گرهِ‌هایی تعلیق‌آور و گهگاه با مزه را بازی می‌کنند. اولین فیلم آبیبار نه از جاده‌طلبی‌های بصری فیلم‌های بعدی او بهره می‌برد و نه به جسارت‌های مضمونی آنها نزدیک می‌شود. اما به لطف همین جزئی‌نگری هوشمندانه و روایت بی‌دست‌انداز همچنان یکی از شاخص‌ترین فیلم‌اول‌های سینمای ایران در دهه نود به حساب می‌آید.

آبیار با «شیار ۱۴۳» توانست نهالی که در فیلم اولش کاشته بود بارور کند و از دل یک درام جنگی با انبوهی مؤلفه‌های کلیشه‌ای، یک درام انسان‌محور و کنترل‌شده بیرون بکشد؛ درامی که شخصیت‌پردازی همچنان در آن حرف اول را می‌زد و از قصه الفت (میرلا زارعی) در نقش یک مادر شهید رنج کشیده و فرزند مفقودالائرش (سامان صفاری) موقعیتی کمتر تجربه شده در مقیاس سینمای دفاع مقدس بیرون می‌کشید؛ موقعیتی که رخشان بنی‌اعتماد با «گیلانه» به شکلی دیگر تجربه کرده بود اما در «شیار ۱۴۳» به دلیل پرهیز از ترسیم موقعیتی صرفاً تراژیک بیشتر به دل می‌نشست. آبیار با «نفس» که به سراغ تجربه‌ای عظیم‌تر رفت که در کنار جاده‌طلبی‌های بصری در کارگردانی به‌دنبال برقراری پیوندی دشوار اما موفق میان سینما و ادبیات بود. استفاده از نریشن برای پیوند چند دوره زمانی و ارائه روایتی اول شخص که نگاهی بی‌محابا به بخشی مهم از تاریخ ایران معاصر داشت، «نفس» را هم به فیلمی قابل اعتنا تبدیل کرد که نمی‌شد نادیده‌اش گرفت و می‌شد با خیال راحت از ویژگی‌های متعددش نوشت.

سه فیلم قبلی آبیار هم در طراحی شخصیت‌های به یاد ماندنی با هم اشتراک داشتند و هم در نگاهی زنانه‌ای که مشخص بود فیلمساز به دلیل تجربه خاص داستان‌نویسی و مستندسازی‌اش در آن به تبحری نسبی رسیده است. حالا که چند سال از ساخت این فیلم‌ها گذشته با قطعیت بیشتری می‌شود گفت آنچه از آنها بیشتر به یادمان می‌آید نه ماجراها و اتفاقات تعیین‌کننده، بلکه لحظه‌ها، مکث‌ها و نگاه‌های لیلای «اشیا...»، الفت «شیار...» و کودکان «نفس» در سکانس‌های پراکنده این فیلم‌هاست. ویژگی‌ای که نتیجه تصمیم فیلمساز برای سایه‌انداختن افراد بر ماجراها و بولدشدن آنها در موقعیت‌های معمولی یا مهم است. آبیار در «شبی که ماه کامل شد» برای اولین بار در مسیر فیلمسازی‌اش قدم به راهی می‌گذارد که درست برخلاف تجربه‌های موفقش در گذشته است. انتخاب قصه عبدالحمید ریگی (هوتن شکیبا) و همسرش (الناز شاکر دوست) با قصه یک زن خانه‌دار بخت‌برگشته با یک مادر شهید بی‌نام و نشان در یکی از شهرهای کرمان از زمین تا آسمان تفاوت دارد. حالا دیگر با مجرایبی تلخ، هولناک و البته خشن مواجهیم که سایه سنگینش خواه ناخواه روی شخصیت‌ها سنگینی می‌کند و قصه را با همه تلاش‌های فیلمساز به سمت یک درام ماجراجور و یک تریلر سیاسی سوق می‌دهد. مخاطب شبی که ماه کامل شد قبل از تماشای فیلم می‌داند قرار است شاهد بخشی از همین ماجراها باشد و ذهنش حتی قبل از اینکه اولین سکانس‌های فیلم را ببیند به سمت پیش‌فرض‌های مشخصی سوق داده می‌شود.

به همین دلیل تلاش‌های جسته و گریخته فیلمساز برای پررنگ‌کردن شخصیت‌ها و بها دادن به آنها در دل موقعیت‌های هول‌انگیز قصه اغلب راه به جایی نمی‌برد و با شکست مواجه می‌شود. فیلمساز تلاش کرده با تمرکز روی تجربه و تقلای همسر عبدالحمید در ایران و پاکستان و مواجه کردن او با چالش‌های سرنوشت‌ساز تا حد ممکن به الگوی امتحان پس‌داداش در فیلم‌های قبلی وفادار بماند. غافل از اینکه تماشاکر هنگام تماشای این فیلم با مخاطب قانع آن فیلم‌ها فرق می‌کند و انتظار دارد شاهد تلاش فیلمساز برای پرداخت شخصیت خود عبدالحمید به‌عنوان اصلی‌ترین عامل کنش مند روایت و ترسیم جزء به جزء نمودار تحول او در بستر قصه باشد؛ ایده‌ای که به نظر می‌رسد فیلمساز انرژی زیادی رویش نگذاشته و به تلاش‌های حداقلی خود در ترسیم زنی رنج کشیده در بخشی از داستان بسنده کرده است.

در نتیجه همین اشتباه استراتژیک است که آبیار در اولین تجربه‌ای که اتفاقاتی‌نا داشته به جای شخصیت‌های زن به یک پرداخت منسجم از شخصیت‌های مرد برسد ناکام می‌ماند و به جای خلق موقعیت‌های همدلی‌برانگیز و ماندگار بیشتر به سمت سکانس‌های تأثیربرانگیز با تأثیرات صرفاً مقطعی می‌رود. بگذریم که الگوی کارگردانی او در «شبی که ماه کامل شد» و استفاده بی‌رویه از دوربین روی دست و کات‌های سریع که در فیلم‌های قبلی‌اش، عنصری در خدمت طراحی زندگی روزمره شخصیت‌ها بود در اینجا در حکم عاملی صرفاً تنش‌زا و گهگاه آزاردهنده تنزل پیدا می‌کند و سد راه روزنه‌های ارتباط حسی ما با شخصیت‌ها می‌شود.

برخلاف تشابهی که در برخی نوشته‌های دوستان بین الگوی شکست‌خورده آبیار در این فیلم و سینمای کمال‌یافته کاترین بیگلرو برقرار شده، باید گفت آنچه «شبی که ماه کامل شد» را به فیلمی سردرگم و در مواقعی کم‌تأثیر تبدیل می‌کند همین درک نادرست از نحوه تعامل با حاده‌های تاریخی، استفاده مغشوش از رویکرد شخصیت‌محور در کنار رویکرد ماجراجور و ناتوانی در حفظ تعادل میان آنهاست؛ چیزی که بیگلرو در فیلم ماندگاری مثل «دپتروت» خلاقانه از آن بهره می‌برد و آبیار در فیلم بیشتر جنجالی «شبی که ماه کامل شد» خواست با ناخواسته مغلوش می‌شود.

به همین دلیل این بار برخلاف تجربه‌های قبلی و موفق آبیار بعد از تماشای فیلم به جای اینکه شخصیت‌ها، لحظه‌ها، مکث‌ها و نگاه‌ها در ذهن‌مان حک شوند بیشتر سر بریدن‌ها و شلیک‌ها با ما می‌ماند؛ صحنه‌هایی که برای تبدیل کردن یک فیلم به اثری ماندگار در تاریخ سینما هرگز کافی نبوده‌اند.